

## قاینات و بازی بزرگ: دو ساختار یک کارگزار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۷

سمیه حمیدی<sup>۱</sup>

مسلم خسروی زارگر<sup>۲</sup>

### چکیده

خاندان علم از گذشته دور موقعیت ویژه‌ای در شرق ایران داشته که با به قدرت رسیدن حکومت قاجاریه جایگاه آنان به‌عنوان یک حکومت محلی تثبیت و تحکیم گردیده است. در این دوره علی‌رغم وجود کشاکش قدرت میان دو ابرقدرت آن دوره یعنی انگلستان و روسیه، جریان داشتن مسأله شرق (بازی بزرگ) و کشمکش برخی حکام محلی با دولت قاجار، خاندان خزیمه نه تنها بقا می‌یابند؛ بلکه موقعیت و جایگاه خود را فزونی می‌بخشند. سؤال این تحقیق بررسی چرایی حفظ موقعیت خاندان علم تا پایان دوره قاجاریه در این منطقه است، فرضیه این نوشتار این است که در جریان بازی بزرگ دو ساختار وجود دارد. ساختار اول دولت‌های استعماری روس و انگلیس و ساختار دوم دولت مرکزی قاجار می‌باشد؛ نقش خاندان علم به‌عنوان کارگزار، واسطه‌گر و تعادل بخش منافع ابرقدرت‌ها و دولت مرکزی است و همین امر بقا و گسترش حیطه قدرت آنان را تضمین می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** نظریه ساختار- کارگزار، خاندان علم، قاجاریه، روسیه، انگلستان

somaye.haimidi@birjand.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

۲. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤؤل

moslem.khosravy@birjand.ac.ir

## مقدمه

پیروز مجتهدزاده در دو کتاب خود با نام‌های امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران و بازیگران کوچک در بازی بزرگ سعی کرده است به نقش و جایگاه خاندان علم در شرق ایران و منطقه قاینات و سیستان بپردازد، بویژه در کتاب بازیگران کوچک در بازی بزرگ تلاش کرده تا اختصاصاً موقعیت این خاندان را واکاوی نماید. وی معتقد است «این حقیقت غیرقابل انکار است که در این گونه مطالعات علمی و مستند نمی‌توان حضور جغرافیایی حکومت مرزداری (بازیگران محلی) در سرحدات خاوری ایران نادیده گرفت و نسبت به اهمیت مطالعه تاریخی مربوط به تأثیرگذاری نقش آنان در بازی جغرافی سیاسی روس و انگلیس در عصر مدرنیته و اثر آن بر شکل‌گیری جغرافیای سیاسی سرزمین‌های خاوری ایران بی‌اعتنا بود» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۴).

نویسنده کتاب بازیگران کوچک در بازی بزرگ از یک‌سو به یک بازی بزرگ با حضور سه بازیگر انگلیس، روسیه و ایران اشاره نموده است که حکومت قاجاریه بازیگر ناظر و بی‌اراده این بازی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، خاندان علم را به‌عنوان بازیگری کوچک اما اثرگذار معرفی می‌کند. وی نقش این خاندان را بیشتر در مسائل ارضی و مرزی شرق ایران از جمله جدایی افغانستان، تقسیم خراسان و بلوچستان پررنگ می‌بیند که به نظر می‌رسد این نقش و امدار موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی این منطقه باشد. از جمله دو نکته می‌توان درباره این کتاب گفت، نکته اول این‌که مجتهدزاده (۱۳۸۶: ۶۶) چندان نقش مشروعیت‌بخشی حکومت قاجاریه به خاندان علم را در نظر نمی‌گیرد، گرچه به قول وی «نقش ایران در این بازی بزرگ نقش منفعلی بوده که توسط دو ابرقدرت بر ایران تحمیل شده است. اما باید گفت همین بازیگر منفعل نقش تعیین‌کننده‌ای در مشروعیت و قدرت حاکمان محلی از جمله خاندان علم داشت. این خاندان گرچه از قدیم‌الایام در این منطقه قدرت داشتند ولی نظر شاهان قاجار می‌توانست باعث جابه‌جایی قدرت حداقل در درون این خاندان شود. این مسأله را می‌توان در سندی که گویای نگرانی شوکت‌الملک دوم از سفر به تهران است؛ دریافت:

«به هیچ وجه تردید و تزلزلی به خاطر راه نداده در کمال اطمینان عزیمت دارالخلافه

را کرده زودتر خودتان را به طهران برسانید و به ادراک شرفیابی مبارک نائل شوید یقین بدانید در این سفر خیلی خوش به جنابعالی خواهد گذشت و مستقلاً به مقرر حکومت معاودت خواهید فرمود، مخلص به مقتضای ارادت قدیمه از شرایط حفظ پست و صلاح اندیشی خودداری نکرده و ...» (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

نکته دوم این کتاب خلاصه کردن نقش و جایگاه خاندان علم صرفاً در قالب موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی منطقه خاوری است؛ گرچه این منطقه موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی منحصر به فردی دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت<sup>۱</sup> و نویسنده کتاب نیز بنا به اقتضای حوزه مطالعاتی خود دغدغه جغرافیای سیاسی دارد، اما به نظر می‌رسد خاندان علم نیز ویژگی‌های منحصر به فردی هم‌چون آگاهی به شرایط زمانی، قدرت تصمیم‌سازی بهینه و بهنگام، موقعیت اقتصادی و ... داشته‌اند که باعث مانایی درازمدت آنها در منطقه قاینات و سیستان شده است، کاتوزیان (۱۳۷۹: ۵۵۶) درباره خاندان علم می‌نویسد: «سلطنتی مستقل و حاکم آنجا کیف مایشاء و فعل مایرید بود و هر ساله مالیاتی به مرکز و تقدیمی به حکومت خراسان می‌داد».

نوشتار حاضر به دنبال آن است تا نقش خاندان علم را فراتر از مسائل جغرافیای سیاسی و راهبردی و با استفاده از نظریه ساختار - کارگزار تحلیل نماید، در اینجا دو ساختار تعریف شده است: ساختار اول متشکل از رقابت دو ابرقدرت روس و انگلیس و ساختار دوم حکومت قاجاریه است، نقش خاندان علم در این نوشتار به عنوان کارگزاری تعریف شده که سعی در تنظیم روابط دو ساختار مذکور در منطقه خاوری دارد و از طریق این واسطه‌گری در کنار تأمین حداکثری منافع دو ساختار، موجودیت و منافع خود را حفظ می‌کند. به نظر می‌رسد ایفای این نقش مهم و حساس بوده باشد. ناگفته پیداست که پژوهش حاضر صرفاً جنبه علمی دارد و کاملاً به ارتباط این خاندان با استعمار انگلیس واقف است.

### ۱- چارچوب نظری

نظریه ساختار کارگزار به تبیین پدیده‌های سیاسی- اجتماعی مربوط می‌شود. نوع نگاه هر نظریه، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای ساختار و کارگزار فراهم می‌کند. پرسش اصلی در این بحث ناظر به این امر است که آیا کنشگران محصول نادانسته ساختارند و یا فاعل‌هایی آگاهند که به محیط پیرامونشان شکل می‌بخشند. کارگزاری، یعنی توانایی کنشگر برای کنش آگاهانه از طریق تلاش برای رسیدن به اهداف خود؛ پس کارگزار در بردارنده اختیار است. بنابراین کنش، نتیجه تفکر آگاهانه بازیگر است. ساختار نیز به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند (hay, 1995: 159- 160). در مورد تعامل یا تقدم و تأخر ساختار و کارگزار می‌توان نظریات را در سه سطح دسته‌بندی کرد: اصالت کارگزار، اصالت ساختار و ساخت‌یابی (تعامل ساختار و کارگزار).

#### ۱-۱- اصالت کارگزار

طرفداران این رویکرد، بیشترین نقش را برای فاعل شناسا قائلند. از نگاه آنها پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال کارگزاری هستند که ارزش، اعتقادات، هدف و معنای خاصی بر افعالشان حاکم است. بر اساس این رویکرد، بین نظم طبیعی و اجتماعی تفاوت وجود دارد. در نظم طبیعی، اوصاف ثابت و عینی و قانون طبیعی حاکم است، ولی در نظم اجتماعی نسبت و اراده کارگزار مهم است. در این دیدگاه، نیت و ارادی بودن پدیده‌های اجتماعی، راه را برای گونه‌ای خاص از تبیین در علوم اجتماعی باز می‌گذارد. در اینجا فرض بر این است که پدیده‌های اجتماعی، محصول افعال هدفدار کارگزاران هستند (لیتل، ۱۳۷۳: ۶۳-۶۹). لذا نقطه تمرکز بر روی کارگزار است و او عامل و علت اصلی پدیده‌ها و پیامدهای آنها به‌شمار می‌رود. برداشت طرفداران این رویکرد در مورد علت وقوع پدیده‌ها، ساده و تک علتی است؛ عمل افراد و کنش‌های آنهاست که ساختارهای اجتماعی را ایجاد می‌کند و نه بالعکس (درستی، ۱۳۷۹: ۲۳۲). در واقع، کارگزار بازیگری

است که خود را محکوم به پذیرش چارچوب‌های ساختار نمی‌بیند و به منظور ایجاد تغییراتی در آن تلاش می‌کند.

### ۱-۲- اصالت ساختار<sup>۱</sup>

در این رویکرد، ساختارها دارای خصوصیات سخت و تقلیل ناپذیرند و در مقابل کارگزاران قرار می‌گیرند. ساختارگرایی از چندین بخش تشکیل شده است. برای مثال، برخی ساختارگرایان بر ساختارهای عمیق ذهن تأکید دارند و معتقدند که ساختارهای ناخودآگاه، افراد را به تفکر و عمل وا می‌دارد و برخی هم قائل به ساختارهای گسترده و نامرئی هستند. کارل مارکس<sup>۲</sup> را از جمله کسانی می‌دانند که بر تعیین‌کنندگی این ساختارها در اعمال و کل جامعه تأکید دارد؛ زیرا بر ساختارهای اقتصادی نادیده جامعه سرمایه‌داری تأکید می‌کند (ریترز، ۱۳۸۴: ۱۹۷). ساختارگرایان نقش فرد را در وقوع رخداد‌های اجتماعی مهم نمی‌دانند. آنها معتقدند ساختارها تعیین‌کننده رفتار کارگزاران هستند. از این‌رو محقق اجتماعی به‌جای این‌که انگیزه‌های افراد را مورد بررسی قرار دهد، باید شالوده اساسی ساختارهای اجتماعی را پیدا کند. در نگاهی کلی، ساختار به معنای بستر و معطوف به زمینه‌ای است که رویدادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در چارچوب آن شکل می‌گیرند که نهادها، اعمال، امور روزمره و آداب و رسوم را نیز شامل می‌شود. به‌طور کلی آن دسته از تحلیل‌گران که به مسائل ساختاری به عنوان بستر رفتارها تأکید دارند، نقش کارگزاران را کم‌رنگ‌تر می‌بینند.

### ۱-۳- تعامل ساختار و کارگزار

ساخت یابی، رویکردی میانه و مهم‌ترین متفکر آن "گیدنز"<sup>۳</sup> است. وی کوشیده است ساختار (به‌عنوان بستر کنش‌های اجتماعی و سیاسی) را با اصل استقلال و عاملیت کارگزاران ترکیب کند. از این منظر، ساختار و کارگزار دارای ارتباط درونی و درهم

---

1. Structure  
2. Karl Heinrich Marx  
3. Anthony Giddens

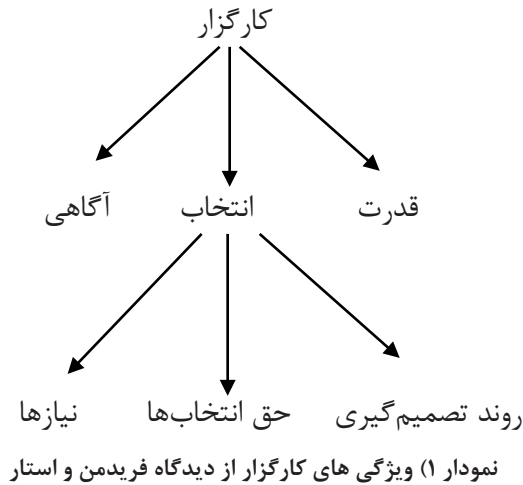
تنیدگی هستی‌شناسانه هستند. گیدنز با نفی دوگانگی ساختار و کارگزار، آن دو را به یک سکه تشبیه می‌کند که دو روی آن وابسته به همدیگر و از هم جدا نیستند (نصری، ۱۳۸۵: ۳۴). در دیدگاه گیدنز (Giddens, 1984: 27)، در بحث ساختار و کارگزار، تأکید بر تقدم یکی از موارد، مشکل را حل نمی‌کند. بلکه تعامل ساختار و کارگزار در طی یک فرایند دگرگونی است. این فرایند دگرگونی، هم از بستر متأثر است و هم از کنشگر. در این رویکرد، هر دو یکدیگر را قوام می‌بخشند. بنابراین نقطه شروع بحث گیدنز دخیل دانستن ساختار و کارگزار در تبیین‌های اجتماعی است،

ونت<sup>۱</sup> در باب رابطه ساختار و کارگزار می‌گوید: نظریه ساختار- کارگزار از دو واقعیت مشخص در زندگی اجتماعی ریشه می‌گیرد. اولاً انسان‌ها و سازمان‌ها بازیگران هدفمندی هستند که اقدامات آنها به بازتولید و تحول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، یاری می‌رساند. ثانیاً جامعه خود از روابط اجتماعی که سازنده تعاملات میان بازیگران هدفمند است، ایجاد شده است (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۲).

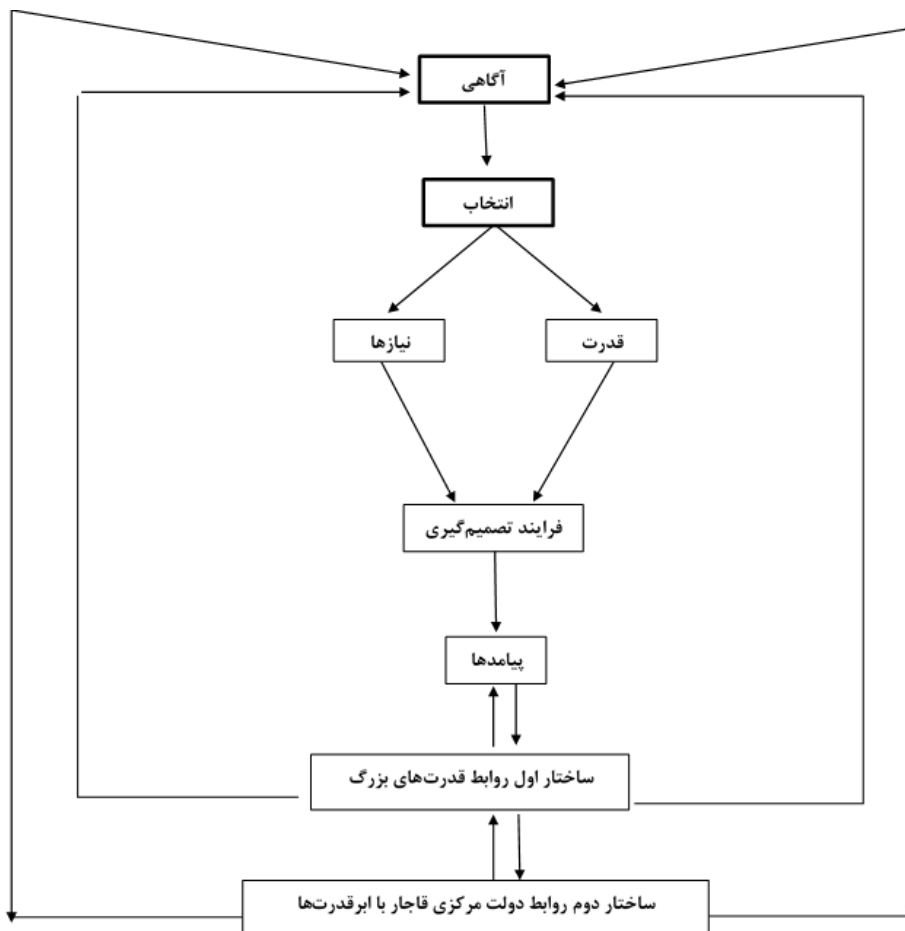
از دیدگاه فریدمن و استار<sup>۲</sup> (Friedman & Starr, 1997 : 32-33) در مفهومی کردن کارگزار می‌توان از سه ویژگی آگاهی، قدرت و انتخاب ارادی نام برد. آگاهی می‌تواند به‌عنوان ابتدایی‌ترین و اصیل‌ترین ویژگی کارگزار در نظر گرفته شود. اصطلاح گیدنز یعنی توانایی ادراک دربرگیرنده معنای آگاهی است. وی توانایی شناخت را به‌عنوان هر چیزی که بازیگران درباره شرایط کنش خود و دیگران می‌دانند یا باور دارند، می‌داند که از تولید و باز تولید آن به‌دست می‌آید. آگاهی و بینش دو ویژگی دیگر کارگزار یعنی قدرت و انتخاب را امکان‌پذیر می‌سازد. قدرت انتخاب کردن و قدرت اثرگذاری بر فرایندهای کنش اجتماعی نیازمند آگاهی و بینش از شرایط این‌گونه کنش است. از دیدگاه گیدنز مفهوم کارگزار در ارتباط با قدرت قرار دارد و کارگزاری یعنی "توانائی انسان در انجام کار" که شامل انجام ندادن کار هم می‌شود. از دیدگاه فریدمن و استار ویژگی انتخاب خود شامل نیازها، ارزش‌ها، منافع، حق انتخاب‌ها و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌شود (ستوده آرانی، ۱۳۸۱: ۲). نمودار ۱ این موارد را نشان می‌دهد:

1. A.went

2. friedman & H.starr



در مجموع، این دیدگاه علاوه بر این که ابعاد مختلف یک پدیده‌ی اجتماعی را در تبیین آن مدنظر قرار می‌دهد؛ با تشریح نحوه تأثیرگذاری ساختار بر کارگزار و بالعکس، مکانیسم پیچیده تعاملی آنها را نیز روشن می‌سازد. اما مناسب‌ترین تعریف را می‌توان این دانست: کارگزاری یک شخص، ساختار شخص دیگر است (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۳۰۷) از این دیدگاه، کارگزاران و ساختارها به طور مستمر به یکدیگر قوام می‌دهند. بر اساس آنچه گفته شد تلاش می‌کنیم تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری فوق به تحلیل و بررسی راز ماندگاری خاندان علم در منطقه قاینات در دوره قاجار بپردازیم. در تحلیل این مسأله ابتدا وضعیت دو ساختار موجود یعنی ساخت اول بازی بزرگ قدرت‌های استعماری روس و انگلیس و ساخت دوم روابط دولت قاجاریه با قدرت‌های بزرگ را مورد بررسی قرار داده و پس از آن نحوه تعامل خاندان علم به‌عنوان کارگزار را با این دو ساختار مورد بررسی قرار خواهیم داد. نمودار ۲ مدل تحلیل را براساس آنچه در چارچوب نظری گفته شد نشان می‌دهد.



نمودار ۲) الگوی تحلیل دو ساختار یک کارگزار

## ۲- ساختار اول: بازی بزرگ دو ابرقدرت روس و انگلیس

### ۲-۱- زمینه‌های شکل‌گیری سیاست‌های استعماری در شرق ایران

دولت انگلستان پس از سال ۱۸۱۵م. / ۱۲۳۰ق. و تجربه تلخ اتحاد فتحعلی شاه و ناپلئون در می‌یابد که برخلاف تصورات قبلی، ایران به‌عنوان خط دفاعی هندوستان چندان قابل اعتماد نیست و روسیه نیز می‌تواند با عبور از شمال خراسان بزرگ به



خان‌نشین‌های آسیای مرکزی دست یابد. به دنبال آن در دهه ۱۸۳۰م. / ۱۲۴۵ ق. در انگلستان اجماع فزاینده‌ای پدید آمد مبنی بر این که روسیه به زیان ایران، عثمانی و آسیای مرکزی در حال توسعه بخشیدن به قلمرو خود می‌باشد و از همین جا طرح مسأله شرق یا بازی بزرگ، ریخته شد. در این طرح، ایران به‌عنوان دولت حایل در برابر پیشروی و توسعه‌طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت راهبردی برخوردار شد (فوران، ۱۳۷۸: ۱۷۲). مسأله بازی بزرگ سبب گسترش نفوذ و قدرت دو دولت استعماری روس و انگلیس در ایران شد. آگاهی آنها نسبت به اهمیت هند و افغانستان در معادله بازی بزرگ سبب شد مرزهای شرقی ایران اهمیت مضاعفی یابند که بالتبع موجب توجه بیشتر استعمار روس و انگلیس به خاندان‌های محلی حاکم این منطقه به خصوص خاندان خزیمه علم در قاینات شد.

## ۲-۲- رقابت‌های جغرافیای سیاسی روس و انگلیس در شرق ایران

اهمیت هندوستان برای امپراتوری انگلیس به قدری بود که برخی سیاستمداران بر این عقیده بودند که امکان زیستن برای انگلستان بدون هندوستان وجود ندارد. لرد جورج ناتانیل کرزن<sup>۱</sup> در این باره می‌نویسد: «زمانی که هند شناخته شده است، سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (سپاهی، ۱۳۸۵: ۶۶). در این برهه زمانی انگلیس به دنبال سد دفاعی محکم و استواری می‌گشت تا بتواند با خیال راحت‌تری به سلطه خود در هندوستان ادامه دهد. آنان سد دفاعی خود را در مناطق مرزی خاوری ایران یافتند که دولت مرکزی ایران سیاست قاطعی برای تسلط کامل بر آن نداشت و این همان چیزی بود که انگلیسی‌ها خواستار آن بودند؛ چرا که به راحتی می‌توانستند مناطق راهبردی را از ایران جدا کرده به نقشه خود یعنی ایجاد کمربند حایل دست یابند.

در حقیقت در خلال قرن نوزدهم بود که روسیه به تدریج اعتبار و نفوذ خود را در اروپا از دست داد و مجبور شد اهداف امپریالیستی خود را در شرق دنبال کند. یکی از

1. Lord George Nathaniel Curzon

بزرگترین پیروزی‌های روسیه در شرق، شکست ایران در دو جنگ و تصرف بخش‌های وسیعی از قلمرو این کشور بود (اندروی یوا، ۱۳۸۸: ۱).

وصیت‌نامه‌ای که به پتر بزرگ نسبت داده می‌شود، شاید شفاف‌ترین نشانه از طرح‌ها و اهداف او و امپراتوری روسیه درباره سراسر قلمروهای ایرانی، از پایین دست قفقاز گرفته تا آسیای مرکزی به دست می‌دهد. در این وصیت‌نامه که سرپرسی مولس‌ورث سایکس<sup>۱</sup> از آن به‌عنوان "تجاوز یکنواخت" یاد می‌کند از روسیه خواسته شده که قراردادان جهان را در قلمرو خود هدف قرار دهد. به‌عبارتی دیگر، با وصیت پتر بزرگ، روسیه به اتفاق قدرت‌های رقیب قدم در صحنه بازی بزرگ در سرزمین‌های مربوط به امپراتوری ایران در آسیای مرکزی و افغانستان گذارد. این موضوع با ظهور قدرت رقیب در هند هم‌زمان بود. بند نهم از وصیت‌نامه پتر بزرگ به جانشینانش چنین می‌گوید:

«تا حد ممکن به قسطنطنیه و هند نزدیک شوید. هر کس بر این مناطق حکم براند، حاکم واقعی جهان خواهد بود. در نتیجه جنگ‌های دامنه‌دار را نه تنها در ترکیه بلکه در ایران هم راه بیندازید. و در زوال ایران، تا خلیج فارس نفوذ کنید. تجارت باستانی با لوانت [شامات] را اگر ممکن باشد مجدداً برقرار کنید و تا هند پیش روید که آن انبار جهان است. با رسیدن به این نقطه ما تا مدتی طولانی به طلای انگلستان نیازی نخواهیم داشت» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۴۰-۴۹).

بنابراین ملاحظه می‌کنیم که مسیر ایران و تسلط بر آن یکی از پایه‌های مهم راهبردی سیاست خارجی دو ابرقدرت را تشکیل می‌دهد به‌گونه‌ای که بقای خود در شرق را منوط بر آن می‌دانند. از اینجاست که دروازه‌های شرق ایران و بالتبع نفوذ بر خاندان‌های محلی آن حائز اهمیت می‌شود.

## ۲-۳- موقعیت راهبردی قاینات در بازی بزرگ

ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق راهبردی و نظامی خاورمیانه و منطقه عبور راه زمینی ابریشم از دیرباز به‌عنوان سرزمین فلات آفتابی که شرق را به غرب پیوند

می‌داد مورد توجه قرار داشته است. این اهمیت به‌الخصوص به‌دلیل مقاصد تجاری دول استعماری در قرون ۱۹ و ۲۰ افزون گشت و منطقه را به‌صورت صحنه رقابت‌های دول روس و انگلیس در آورد؛ به‌صورتی که منجر به درگیری‌های نظامی و جداسازی مرزهای شمالی از ایران و معاهدات ننگینی چون معاهده گلستان و ترکمان‌چای و پورش نظامی در نواحی مرزهای جنوبی، جنوب غربی و معاهده هرات گردید و در تمامی این موارد، مقدار زیادی از خاک کشور ایران به غارت رفت. چرا که ایران به‌دلیل داشتن مرزهای وسیع با روسیه و پیوستگی به آب‌های گرم و هم‌چنین نزدیکی با هندوستان می‌توانست گام اصلی وصول تحقق وصیت پترکبیر به حساب آید (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۴۵۵-۴۵۶). اهمیت سوق‌الجیشی بسیار مهم ایران در رابطه با هندوستان سبب می‌شود که حتی در گزارش مک‌گرگور<sup>۱</sup> (۱۳۶۸: ۲۵۳) افسر انگلیسی "ایران کلید منطقه" خوانده شود. به‌طور کلی تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجاریه، عمدتاً با رقابت‌های بزرگ برای نفوذ در این کشور گره خورده است. در جریان تلاش برای نفوذ در ایران، دو قدرت روس و بریتانیا در تمامی سده نوزدهم و بخش عمده‌ای از سده بیستم فعال بودند (1: 1949 Lenczowski). با توجه به موقعیت راهبردی مناطق شرقی ایران، منطقه قاینات به کانون توجه این قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود. به هر روی از منظر دولت بریتانیا، مرزهای شرقی آخرین خاکریز دفاعی امپراتوری بریتانیا در هند، برای مقابله با نفوذ روسیه بود (Greaves, 1959: 90).

## ۲-۴- جایگاه اقتصاد سیاسی قاینات در بازی بزرگ

به‌طور کلی، اقتصاد ایران تا دوره ناصری تا حدود زیادی از استقلال و خودکفایی برخوردار بود، اما از دوره ناصری به بعد که همزمان با حکمرانی امیرعلم‌خان سوم حشمت‌الملک در شرق ایران است؛ اقتصاد سنتی ایران در معرض تغییر و تحول قرار گرفت و اثرات این تحول در اغلب مناطق و به‌خصوص شرق کشور خیلی زود محسوس شد. در این زمان کشورهای خارجی به‌خصوص روسیه و انگلستان که به‌طور فزاینده‌ای

1. McGregor

در پی نفوذ اقتصادی و تجاری در داخل کشور بودند، هر یک در حوزه نفوذ خود، تلاش‌های جدی و فراگیری را جهت تسهیل فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در ایران آغاز کردند. ایالات سیستان و قاینات به‌عنوان یکی از راه‌های اصلی ورود انگلستان در فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در این دوره نقشی به‌سزا یافتند و به‌دلیل نزدیکی مرزهای این ایالات به قلمرو انگلستان در شرق و جنوب به‌عنوان یکی از شاهراه‌های مهم مبادلات تجاری انگلستان در ایران قرار گرفتند، به‌خصوص این‌که سراسر شمال خراسان تحت نفوذ اقتصاد تجاری روسیه قرار گرفته بود. انگلستان نیز در تلاش بود اولاً از ورود و نفوذ کالاهای روسی و به‌طور کلی تجارت روسیه در مناطق جنوبی جلوگیری به عمل آورد و از سوی دیگر، با گسترش دادن فعالیت‌های تجاری خود به بازارهای مرکزی ایران نفوذ کند.

سرجان ملکم انگلیسی که در اوایل قرن نوزدهم از دربار فتحعلی‌شاه دیدن می‌کند از حوزه حکمرانی خاندان علم در منطقه قاین گزارش می‌دهد و اهمیت این منطقه را به لحاظ سیاسی و اقتصادی گوشزد می‌کند و بویژه از اقتدار خاندان علم که در رأس حکومت آن امیر علم خان دوم قرار دارد سخن می‌گوید. بنابراین تلاش انگلستان برای وابسته کردن مناطق هم‌جوار هندوستان به خود اقدامی بود که از ابتدای قرن نوزدهم و همزمان با تلاش گسترده روسیه تزاری جهت سرازیر شدن به سوی جنوب آغاز شده بود و آن چه به ایران مربوط می‌شد؛ در واقع نزدیک شدن به همسایه غربی بود. چرا که تنها تکیه کردن بر دولتمردان حکومت مرکزی قاجار نمی‌توانست به نحو دلخواه رضایت‌بخش و حتی مورد اعتماد باشد، بنابراین با در پیش گرفتن سیاست قدرت دادن به حکومت‌های محلی، تحولات آینده را تا آن‌جا که به کشور انگلستان مربوط می‌شد تأیید می‌کرد (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۷). از سوی دیگر، تقریباً مقارن حکمرانی امیر اسدالله خان حسام الدوله اول در منطقه قاینات بود که خاندان علم نفوذ عظیم انگلستان را در منطقه جنوب و شرق ایران باور کردند و معتقد شدند که ایجاد مناسبات دوستانه و یا خصمانه با این کشور اجتناب‌ناپذیر است و یقین حاصل کردند که حفظ منافع انگلستان از نظر دولت مردان این کشور در این منطقه از جهان آن قدر ارزش دارد که در این راه هر بلایی را

به جان خریدار شوند و برای آنها طبیعی خواهد بود که ایران را قربانی حفظ منافع و جاه‌طلبی‌های خود گردانند (همان: ۲۰).

رقابت تجاری بین انگلستان و روسیه بر سر ایران در این دوره به شدت جریان داشت و هر دو کشور در تلاش بودند تا با به‌کار بستن سیاست‌های عملی‌تر و در عین حال مؤثرتر، فعالیت‌های حریف را محدودتر سازند. لرد کرزن درباره موقعیت تجاری روسیه در شرق ایران و طرق مبارزه انگلستان با این کشور می‌نویسد:

از نظر تجاری مزیتی که روس با داشتن خط آهن ماوراء بحر خزر دارد روسیه را قادر می‌سازد تا بازارهای شمال شرقی ایران را از کالاهای روسی لبریز کند، تنها وسیله‌ای که بریتانیا قادر است تقریباً تحت شرایط متساوی با حریف رقابت کند این است که تاکتیک خود او را تعقیب کند و آن ساختن راه‌آهن در جنوب است تا اثرات خط آهن ماوراء بحر خزر را در شمال خنثی کند. چنین خط آهنی که مبدأ آن هندوستان است باید اولین مقصد آن سیستان باشد (کرزن، ۱۳۷۶: ۵۱). کرزن بویژه بر این امر واقف است که اگر سیستان به دست روس‌ها بیفتد متضمن خسارت فراوان برای انگلستان خواهد بود، اما اگر انگلستان قادر باشد با تأسیس بنگاه‌های متعدد اقتصادی در این منطقه حضور یابد. در وضع و حال مناسبی قرار خواهد گرفت و خواهد توانست به آسانی موقعیت آسیایی رقیب خود را تهدید کند (گرگور، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

بنابراین سیاست انگلستان در شرق ایران تنها دفاع از حریم هندوستان نبود، بلکه جلوگیری از نفوذ روسیه به درون قلمروهای جنوبی‌تر ایران بود تا بتواند بازارهای داخلی این مناطق را از دسترس روسیه دور نگه دارد. آگاهی خاندان علم از جایگاه منطقه قاینات در سیاست خارجی انگلستان سبب شد تا در نتیجه سیاست این خاندان، بیشتر متوجه نزدیکی به یکی از این ابر قدرت‌ها یعنی بریتانیا و استفاده از رقابت این دو قدرت بزرگ بود. لذا نزدیکی به انگلستان را از سویی سپری در مقابل اعمال نفوذ دولت روسیه و دولت مرکزی می‌دانستند و از سویی دیگر، از آن در جهت تقویت و تداوم قدرت و نهایتاً بقای خود در منطقه سود می‌جستند. به‌عنوان نمونه هنگامی که

در نتیجه درگیری‌های حشمت‌الملک و رکن‌الدوله حاکم خراسان و هم‌چنین فعالیت‌های مقامات روسی امکان عزل وی می‌رفت، حمایت بریتانیا موجبات ادامه حکومتش را فراهم کرد (Mojtahed-zade, 2004: 94). امیر اسماعیل خان شوکت‌الملک اول نیز در ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۲ ق. از عامل بریتانیا در بیرجند درخواست کرد که دولت متبوعش را راضی کند تا از ادامه حکومتش در قاینات حمایت کند.

### ۳- ساختار دوم: روابط حکومت قاجاریه با قدرت‌های بزرگ

#### ۳-۱- ساخت سیاسی قاجاریه

حکومت قاجاریه از جمله حکومت‌های ایللیاتی بود که در ایران روی کار آمد، از مشخصه‌های اصلی این حکومت نظام ملوک الطوایفی، اقتصاد معیشتی، قاجاریه شدن حکومت و روابط خارجی به‌جای سیاست خارجی بود. هم‌چنان‌که قبلاً نیز گفته شد دولت ایران در سراسر قرن ۱۹ به‌عنوان حائل و ضربه‌گیر در رقابت نفس‌گیر میان دو ابرقدرت روس و انگلیس به‌حساب می‌آمد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). از یک‌سو انگلیس ایران را به‌عنوان سد دفاعی مهم خود در جهت حفاظت از منافعش در هندوستان قلمداد می‌کرد و تلاش می‌نمود تا از طریق ایران مانع دستیابی روس‌ها به هند شود. از سوی دیگر، یکی از آرزوهای دیرینه روس‌ها دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس و در صورت امکان دست‌اندازی به منافع انگلیس در هند بود. بنابراین تضاد منافع شدیدی میان روس‌ها و انگلیس‌ها به‌ویژه درباره ایران وجود داشت؛ چراکه انگلیسی‌ها در جهت تأمین دیواره دفاعی هند ایران را کشوری قدرتمند می‌خواستند؛ برعکس روس‌ها به خاطر دستیابی به خلیج فارس و هند خواهان ضعف و بی‌ثباتی ایران بودند. شاید بتوان گفت یکی از دلایل طول عمر بیشتر حکومت قاجاریه در مقایسه با حکومت پهلوی همین مسأله کشاکش قدرت میان دو ابرقدرت آن روزگار باشد. ساختار قدرت سیاسی در حکومت‌های مختلف متفاوت است، ساختار قدرت سیاسی حکومت قاجاریه دارای دو ویژگی عمده است که عبارت است از:

۳-۱-۱- استبداد مطلقه شاه (ساخت پاترمونیالیستی<sup>۱</sup>): شاه قاجاری در رأس نظام حکومتی قرار دارد و سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شود. در همه امور می‌تواند دخالت کند اما به هیچ وجه پاسخگو در مقابل تصمیمات و اقدامات خود نیست. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (۱۳۵۶: ۴۲) می‌نویسد: «سلطان سایه یزدان است هر که را تقدیر الهی به این موهبت و عنایت اختصاص داد پیکرش را به جامه قدس و شرف پوشانید و صاحب دیهیم و افسر مکرمت گردانید... نتوان گفت که او مسؤول کلیه اعمال است و طرف هر نوع جواب و سؤال».

۳-۱-۲- منظومه‌ای بودن قدرت سیاسی: ساختار قدرت سیاسی در دوره قاجاریه به صورت منظومه‌ای تعریف شده بود و جایگاه هر کدام از درباریان، حکام ولایات و ایالات، رؤسای ایالات، حکام محلی و غیره با توجه به نقطه کانونی منظومه یعنی قدرت مطلقه شاه تعریف می‌شد. اداره کشور توسط حکومت قاجاریه به عنوان حکومتی استبدادی پیامدهایی هم چون وجود نداشتن حدود سنتی یا قانونی برای اعمال قدرت سیاسی، وسعت دامنه قدرت سیاسی، پاسخگو نبودن قدرت سیاسی، وجود دستگاه حاکمیتی و تصمیم‌سازی متمرکز، مطلق العنان بودن پادشاه و ... را به دنبال داشت (بابایی، و آقایی، ۱۳۶۵: ۴۰). ساختار اصلی در ایران عصر قاجار را قدرت‌های استعماری بازی بزرگ شکل می‌دادند که به عنوان مهم‌ترین ساختار اثرگذار قابل شناسایی‌اند. دولت قاجاریه نیز به عنوان ساختار دیگری در این دوره حضور دارد که هرچند دارای قدرت و اقتدار در درون مرزهای سرزمین تحت قلمروش است اما در مقابل بازیگران بازی بزرگ بسیار ضعیف، شکننده و منفعل عمل می‌کند.

پادشاهان قاجار در تلاش بودند تسلط خود را بر مرزهای شرقی کشور گسترش دهند. هرچند توجه دولت انگلیس به بلوچستان به عنوان کمر بند دفاعی جنوب غربی هند و از طرف دیگر نگاه متمرکز شاهان قاجار به بلوچستان موجب تقابل سیاست آنان شد. در این مقطع زمانی دیپلماسی قوی انگلستان در برابر دیپلماسی ضعیف قاجار قرار گرفت (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). در واقع صحنه سیاست ایران بسیار متأثر و منفعل در

برابر ساختار بازی بزرگ (روس و انگلیس) بود به گونه‌ای که می‌توان گفت سیاست‌های روسیه و انگلیس و تحرکات آنان در این بازی به‌عنوان مبنا و شکل دهنده عرصه سیاست ایران است و دولت ایران به‌مثابه کارگزاری ضعیف در مقابل ساختار قدرت بازی بزرگ قرار دارد.

#### ۴- کارگزار در دو ساختار خاندان علم:

##### ۴-۱- جایگاه خاندان‌های محلی در ساخت قدرت سیاسی حکومت قاجاریه

خاندان‌های محلی از گروه‌های مهم و تأثیرگذار در حکومت قاجاریه به حساب می‌آمدند و جایگاه مهمی در ساختار منظومه‌ای قدرت سیاسی قاجاریه داشتند. این حاکمان با توجه به خصلت زمین‌داری و موقعیت موروثی خود در منطقه تحت حکومتشان باید از سوی شاهان قاجار به بازی قدرت راه می‌یافتند، حاکمان محلی دارای دو ویژگی منحصر به فرد بودند که قاجاریه را ناگزیر به پذیرش موقعیت آنها می‌نمود: الف) نقش بی‌بدیل این خوانین در سرکوب شورش‌های محلی و منطقه‌ای و به‌جای آن اشاعه مشروعیت سیاسی قاجاریه در مناطق تحت نفوذشان. ب) عدم آسیب‌پذیری موقعیت حاکمان محلی به دلیل نداشتن پیوند ساختاری و قبیله‌ای با حکومت وقت، در نتیجه جابه‌جایی قدرت و آمدن و رفتن حکومت‌ها تأثیر چندانی در وضع آنها نداشت (کریمی زنجانی اصل، و حسینی گلسفیدی، ۱۳۷۵: ۹۰). به‌عنوان مثال خاندان علم تقریباً از دوره صفویه تا پایان دوره قاجاریه (پایان نظام ملوک الطوایفی) حاکم بلامنزاع منطقه قاینات و سیستان محسوب می‌شدند.<sup>۱</sup>

در میان دو ساختار پیش گفته در عرصه سیاست ایران یعنی ساختار اول (بازیگران بازی بزرگ) و ساختار دوم (دولت مرکزی ایران) بایستی از حضور خاندان علم به‌عنوان یک کارگزار در تعامل میان این دو ساختار نام برد. آگاهی خاندان علم نسبت به جایگاه منطقه قاینات در بازی بزرگ سبب شد تا تلاش کنند از رقابت میان دو دولت استعماری سود جسته و با نزدیکی به دولت انگلستان منافع خود را تأمین کنند. نکته حائز اهمیت

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۴۳.



در تعامل خاندان علم به‌عنوان یک کارگزار با دولت‌های استعماری و دولت مرکزی قاجار در وجود قابلیت‌ها و توانایی‌هایی است که این خاندان را به کارگزاری فعال و قدرتمند تبدیل نموده که توانایی امتیازگیری در تعاملات خود با دو ساختار را دارد.

#### ۴-۲- خاستگاه راهبردی حکومت قاینات

منطقه سیستان و قاینات از جمله سرزمین‌های خاوری ایران است که به دلیل همجواری با مرزهای غربی هند دارای اهمیت بوده است. این منطقه در دوره قاجار تحت حاکمیت خاندان علم قرار داشت.

خاندان علم از اعراب خزیمه بودند که در دوره عباسیان جهت سرکوب شورش استادسیس به خراسان اعزام شده بودند (شاهدی، ۱۳۷۷: ۳). عمده فعالیت این خاندان از زمان افشاریه شروع می‌شود. شرکت امیراسماعیل خزیمه در سپاه نادرشاه افشار و همراهی در لشکرکشی‌های وی، حاکمیت بخشی از قاینات را برای خزیمه‌ها به ارمغان آورد. موقعیت راهبردی قاینات از دوره صفویه برقرار بوده است، تا جایی که قهستان به صورت حکومت خودمختار محلی در پادشاهی صفوی و به همراه مناطقی دیگر بزرگترین میزان خودمختاری را دارا بود (سروش، ۱۳۸۳: ۵۱). اوج فعالیت این خاندان در دوره قاجار بویژه در دوره ناصری به بعد است. فعالیت‌های آن‌ها مصادف با تحولاتی است که در دوران قاجار شکل گرفت.

بیش از همه، موقعیت راهبردی خاستگاه مکانی آن‌ها بر این امر صحنه گذاشت. نزدیکی قاینات و سیستان به افغانستان و هند - منطقه‌ای که تحت نفوذ مستقیم انگلستان بود - و حفظ آن اهمیت خاصی برای این دولت داشت، همچنین سیاست‌های جاه‌طلبانه روس‌ها و رقابت با انگلیس و ناتوانی شاهان قاجار در اجرای تدابیر درست در این رقابت‌ها، باعث شد خاندان‌های محلی که از نفوذ دیرینه در حوزه جغرافیایی خود برخوردار بودند با استفاده از حمایت‌های این دولت‌ها قدرت افزون‌تری بگیرند و خاندان علم از این امر مستثنی نبود. قدرت‌یابی این خاندان در دوره قاجار از زمان امیرعلم‌خان سوم (حشمت‌الملک) ۱۲۸۰-۱۳۰۹ ق. شروع می‌شود. وی توانست اقتدار خزیمه‌ها را در

منطقه قاینات و سیستان تثبیت کند.

#### ۴-۳- استقلال رأی در ایفای نقش در برابر ساختار

هرچند حکومت منطقه قاینات به‌طور طبیعی به‌صورت موروثی به جانشین خان متوفی منتقل می‌شد، اما جهت جلوگیری از منازعات و درگیری‌های احتمالی درون خانوادگی و رقابتی که برای به‌دست‌گیری حکومت این منطقه در بین خاندان علم وجود داشت؛ اخذ حکم انتصاب رسمی از سوی حکومت مرکزی ضروری می‌نمود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۷).

بنا به گزارش‌های موجود، امیران قاینات از زمانی که به حکومت این منطقه دست یافته‌اند، همواره تابع حکومت مرکزی ایران بوده‌اند. هرچند با مرگ امیرعلم خان اول، حکومت قاینات به‌صورت موقت تحت کنترل پادشاهی درانی‌ها قرار گرفت؛ اما با برآمدن حکومت قاجاریه، دوباره حکام این منطقه وفاداری خود را به حکومت مرکزی نشان داده و از زیر سلطه درانی‌ها درآمدند (آرامجو، و ملک زاده، ۱۳۹۰: ۲-۳). در این میان سیاست عدم تمرکز دولت مرکزی برای حکام منطقه دورافتاده قاینات، استقلال نسبی را به‌دنبال داشت، اما آنها همواره از سیاست‌های حکومت مرکزی پیروی می‌کردند.

در روابط خارجی این خاندان نیز اطاعت از مرکز بیشتر به چشم می‌خورد. در این زمینه، تنها در مواردی که احساس می‌شد تصمیم حکومت مرکزی ناشی از فشار قدرت‌های بیگانه باشد، از ابراز مخالفت خودداری نمی‌کردند، هرچند که این مخالفت می‌توانست حاصل موافقت محرمانه با تهران باشد. به‌عنوان نمونه کارشکنی امیرعلم خان سوم با هیأت دآوری مرز افغانستان و ایران به رهبری گلداسمیت<sup>۱</sup> انگلیسی می‌تواند شاهدی بر این نوع رفتار سیاسی آنها باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۶۷-۴۰۰). وی در نصرت‌آباد، که خود بنا کرده بود و بعدها زابل نام گرفت، نماینده دولت ایران یعنی میرزا معصوم خان انصاری را در یکی از بناهای مجلل خود و ژنرال گلداسمیت و همراهان انگلیسی او را در ساختمانی نیمه ویرانه و محقر جای داد.

کرزن معتقد است که به دنبال تشکیل کمیسیون مرزی گلداسمیت تمایلات ضد انگلیسی در حشمت‌الملک به وجود آمد. به عقیده وی «در هنگام تشکیل کمیسیون مرزی سیستان در سال ۱۸۷۲م./ ۱۲۸۸ ق. جناب امیرحاکم قاینات بود و نسبت به گلداسمیت چنان که باید و شاید مهربانی نمود و چون سرنوشت قلمرو خود او در میان بود از آن جهت که سیستان از توابع ولایت او به شمار می‌رفته شاید موجباتی برای اهانت او پیش آمده باشد. اما پس از این که هیأت گلداسمیت آن ناحیه را ترک کرده و از آن پس وی همواره نسبت به این قبیل افراد انگلیسی که از سامانش عبور کرده‌اند مراقبت کافی مبذول داشته است» (کرزن، ۱۳۷۶: ۲۷۳).

اطاعت‌پذیری حاکمان قاینات از حکومت مرکزی، نباید به حساب پذیرش کاهش اقتدار محلی ایشان گذاشته شود. مؤید این نکته را می‌توان مسأله تأسیس شعبه‌ای از کارگزاری وزارت امور خارجه در بیرجند دانست که شوکت‌الملک اول به کارشکنی پرداخت چرا که استقرار آن را به منزله کاهش اختیارات خود می‌دانست (نجف‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۰). شاید عمده دلیل ناراضیتی امیر از استقرار کارگزاری وزارت امور خارجه در ولایت قاینات، ناشی از این بود که تقسیم قدرت در این منطقه راهبردی که در این زمان به محل رقابت قدرت‌های بزرگ روس و بریتانیا تبدیل شده بود، می‌توانست شرایط را برای سوء استفاده بیشتر این دولت‌ها فراهم آورد.

#### ۴-۴- توانایی نظامی

پس از امضای معاهده سال ۱۸۵۷م./ ۱۲۷۳ ق. پاریس، راهبردی بریتانیا با توجه به آشفتگی حکومت مرکزی قاجار و نفوذ روسیه تزاری در آن، تبدیل قاینات به مرکز ثقل سیاست بریتانیا در منطقه و بهره‌گیری از خاندان علم به‌عنوان پایگاهی قدرتمند بوده است. در نتیجه در سال ۱۸۷۲م./ ۱۲۸۸ ق. دولت بریتانیا پیوندی پنهانی را با حشمت‌الملک برقرار ساخت و چنین مقرر داشت که با پول انگلیس، یک ارتش محلی تحت فرمان وی تأسیس شود تا به‌عنوان مشت آهنین بریتانیا نظم منطقه را برقرار کند و در عین حال، سدی در برابر توسعه‌طلبی روسیه تزاری بر حریم امپراتوری بریتانیا باشد (مهربخش،

۱۳۸۵: ۱۷۲). حشمت‌الملک نیز به منظور تأمین منافع عمومی و اجرای برنامه‌های پیشرفت منطقه‌ای موافقت خود را اعلام نمود.

برخی گزارشات حاکی از تجهیز قشون تحت امر حکمران قاینات و سیستان با اسلحه‌ها و تجهیزات انگلیسی است و این‌که آموزش‌های لازم جهت نیروهای نظامی حشمت‌الملک را هم افسران انگلیسی برعهده داشته‌اند. بر طبق گزارش یکی از دولت‌مردان قاجاری در سال ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ ق. حشمت‌الملک همیشه انواع و اقسام اسلحه‌های ساخت انگلستان را همراه خود داشت و هم‌چنین صدها قبضه تفنگ و تپانچه از انگلستان خریداری کرده و ارتش محلی خود را با آن تجهیز کرده بود. این منبع به خصوص اشاره دارد که «سیصد قبضه تفنگ دو لول از خود خریده در دست سوار دارد» (اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۳۱۸-۳۱۹). بنابراین حشمت‌الملک بدون این‌که قدرت مرکزی ایران را در جریان امر قرار دهد و در شرایطی که حکومت مرکزی را کمتر یارای دخالت در امور ایالات کشور و از جمله حوزه حکمرانی وی بود، خود مستقیماً با انگلیسی‌ها وارد مذاکره و معامله شده و ارتش خود را مستقل از حکومت مرکزی به کمک انگلیسی‌ها تجهیز کرده بود. هم‌چنین بر اساس متن فرمان ناصرالدین شاه قاجار به امیر اسدالله خان (حسام‌الدوله اول)، وی در آن زمان دارای نیروی نظامی پیاده‌سوار بود و استعداد این نیروها به حدی بود که در جریان درگیری‌های نظامی نقش تعیین‌کننده داشته و می‌توانسته‌اند موازنه‌ی قدرت را در درگیری‌های نظامی داخلی و خارجی با دخالت خود تغییر دهند (سروش، ۱۳۸۳: ۵۱).

در پی این سیاست، خاندان علم سلطه‌ی بی‌رقیب خود را در سراسر خطه‌ی شرقی ایران برقرار ساختند و یک دولت خودمختار محلی تشکیل شد. ناصرالدین شاه، نقش خاندان علم را به رسمیت شناخت امیرعلم خان سوم حشمت‌الملک را به سمت "امیرتومانی قشون ایران" منصوب کرد. در اختیار داشتن توانایی نظامی یکی از ابزارهای نقش‌آفرینی برای خاندان علم را فراهم آورد به‌گونه‌ای که هم استقلال خود از ساخت دولت مرکزی را حفظ می‌کردند و هم باعث توجه بیشتر ساخت بازی بزرگ به‌الخصوص دولت انگلستان به آنها می‌شدند.

#### ۴-۵- کار ویژه تأمین امنیت

از جمله اثرات قدرت نظامی این خاندان را می‌توان در تأمین نظم و جلوگیری از شورش و غارت‌گری ایلات و عشایر، خصوصاً حملات ایلات مختلف ترکمان به نواحی جنوب خراسان و حدود قاینات بود. در یک مورد سرکوبی شورش در سال ۱۲۷۷ ق. از سوی ناصرالدین شاه به حسام‌الدوله اول خلعت و به فرزندش میرعلم خان "نشان مرتبه اول سرهنگی" اعطا شده بود (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

در واقع در پی وقوع شورش‌هایی نظیر شورش سالار و یا علیخان سیستانی و همچنین ترکمانان بود که تجهیز و حمایت بیش از پیش خاندان علم احساس شد (شاهدی، ۱۳۷۷: ۲۵). به‌گونه‌ای که لرد کرزن که در اواخر عمر امیرعلم خان سوم از قلمرو حکمرانی وی دیدن کرده است به امنیت راه‌ها و دیگر مراکز این منطقه اشاره می‌کند و از پاک شدن منطقه از وجود اشرار افغانی و بلوچ خبر می‌دهد که توسط وی انجام شده است. گفتار کرزن (۱۳۷۶: ۲۷۲-۲۷۳) در این باره شایان توجه است:

امیرعلم خان کنونی شاید نیرومندترین فرد دستگاه پادشاهی ایران باشد، او اینک بیش از شصت سال دارد و دارای شخصیتی بسیار قوی و به‌علاوه شهرت سرشاری از لحاظ هیبت و سخت‌گیری است و خطه خود را از وجود دسته‌های دزد و غارتگر به‌خصوص از افغان‌ها و بلوچ‌ها که بی‌ترس و نگرانی از هرگونه تعقیب سرگرم راهزنی و غارت بودند پاک کرده است و به‌قدری مقتدر است که حکومت مرکزی به آسانی جرأت دخالتی در کار او ندارد.

میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک (۱۳۵۱: ۲۱۸-۲۲۲) در سال ۱۸۸۷ م. / ۱۲۹۴ ق. از زبان مردم بومی منطقه می‌نویسد: «پیرمردی شمشالچی را گفتم پس چرا تفنگت این قدر سیاه است؟ گفت سال‌ها است که گوشه اتاق مانده، دود خورده است. خدا عمر میرعلم خان را دراز کند. امنیت است، شمشال در کار نیست». شایان ذکر است منظور از ایجاد نظم و اقتدار در منطقه، فراهم آوردن محیطی مطلوب و آرام‌بخش برای زندگی افراد تحت حکمرانی وی نبود، بلکه حاکم مقتدر حاکمی بود که می‌توانست به اعتراضات احتمالی پایان دهد و با استفاده از نیروهای نظامی، دسته‌های غارتگر و دزد را به شدت

سرکوب و تنبیه نماید و یا با در پیش گرفتن سیاست خشونت‌آمیز، مجال هرگونه اغتشاشی را از افراد سلب نماید. از نظر حکومت مرکزی هم حاکم مقتدر کسی بود که بتواند جلوی شورش‌های خطرناک را سد نماید و بویژه قادر باشد در موعد مقرر مالیات‌ها و دیگر عوارض مالی ایالت مورد حکمرانیش را به حکومت مرکزی بپردازد، اما این که حاکم منطقه در مسائل درونی ایالت خود چه سیاستی را اعمال خواهد کرد مسأله‌ای بود که کمتر می‌توانست مورد نظر حکومت مرکزی باشد. با این احوال از منظر حکام و حکومت روابط آنها با رعایا می‌بایست بر اساس احترام توأم با ترس باشد. به عبارت دیگر، روابط این دو گروه بر اساس روابط "خدایگان و بنده"، استوار بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۳۹).

از جمله دیگر سیاست‌های خاندان علم در جهت تأمین نظم و امنیت، قاطعیت در صدور احکام و اجرای آنها بوده است. راهبردی دیگر آنها بویژه در دوره حشمت‌الملک این بود که با اقتداری که داشتند اغلب متنفذین و خوانین محلی را متحد خود ساخته بودند و حتی بعضی از آنها را به شکل مؤدبانه نزد خود و یا در واقع در حبس داشته‌اند. حضور خوانین و دیگر افراد متنفذ منطقه در مرکز حکومت از چند نظر برای آنان مفید بود. اول این که از خودسری احتمالی آنها در حوزه قدرتشان تا حدود بسیاری جلوگیری می‌کرد. هم‌چنین می‌توانست اقتدارشان را در چشم همسایگان و دیگر قدرت‌های منطقه مهم و مهیب جلوه دهند. بویژه که با پایان یافتن خودسری‌های خوانین و رؤسای ایلات و عشایر، امنیت لازم جهت فعالیت‌های مختلف اقتصادی و تجاری و غیره فراهم می‌شد و کاروان‌های تجاری می‌توانستند کالاهای ساخت کشورهای خارجی را از مرزهای جنوب و هندوستان عبور داده و به بازارهای مرکزی برسانند (همان: ۴۷).

مسأله تأمین امنیت در قایمات نه تنها برای دولت مرکزی حائز اهمیت بود بلکه دولت انگلستان نیز به دلیل وجود اشرار بلوچ و سابقه آنها در قتل و غارت کاروان‌های تجاری بر این امر تأکید بسیار داشت. نقاط جنوبی خراسان به علت شرارت بلوچ‌های سرحدی فوق‌العاده ناامن بود و اشرار بلوچ دست به قتل و غارت آبادی‌ها و کاروان‌های تجاری می‌زدند. در ضمن همین تجاوزات بود که مقدار زیادی از کالای تجارتی تجار هندی نیز به یغما رفت و این حوادث موجب نارضایتی و اعتراض دولت انگلیس گردید. سفارت

انگلیس برای حفظ امنیت اتباع خود و امتعه آنها به دولت ایران فشار آورد که امنیت منطقه را حفظ نماید. دولت مرکزی که بر اثر حکومت چند ساله به لیاقت و کاردانی امیرمحمد ابراهیم خان (شوکت‌الملک دوم) آگاهی و اطمینان یافته بود موقع مراجعت وی از تهران، او را با انتصاب به حکومت قاینات و سیستان مأمور تأمین امنیت کرد.

#### ۴-۶- سیاست قدرت فراگیر در منطقه (نفوذ بر خاندان‌ها و طوایف)

ازدواج امیراسماعیل خان (شوکت‌الملک اول) با دختر سردار احمدخان بلوچ حکمران هرات در شرایطی که افغانستان رسماً در سال ۱۸۵۶م. / ۱۲۷۳ ق. از ایران منتزع شده بود می‌توانست پیوندهای دوستی بین خاندان علم و حکمرانان هرات را در این مناطق گسترش دهد. این امر حاکی از اقتدار بیش از حد حکام قاینات در ایجاد روابط خود با مناطق همجوار بود. ازدواج علی اکبرخان (حسام‌الدوله دوم) با دختر سردار شریف خان از سرداران و رؤسای بلوچ را نیز می‌توان در این راستا معنا نمود.

سیاست دیگر خاندان علم کاستن از اعتبار و قدرت افراد قدرتمند در این منطقه بود که گاهاً این سیاست با تفرقه افکنی میان آنها انجام می‌شد. از سوی دیگر، برای منکوب کردن بومیان منطقه از سیاست شکایت و تظلم علیه آنها استفاده می‌شد تا با اعمال فشارهای مختلف، تضعیف شوند. راهکار دیگر، اجبار خاندان‌های متنفذ به ازدواج با خانواده‌هایی در مراتب پایین‌تر اجتماعی بود تا از این طریق از اعتبار و منزلت اجتماعی آنها کاسته شود (اتیت، ۱۳۶۴: ۱۷۹-۱۸۳). کوچاندن افراد وفادار به خود از نواحی قاینات به سیستان، به کارگیری عناصری که طرفداری از سیاست انگلستان داشتند، ممانعت و در صورت لزوم تنبیه افرادی که در جهت منافع روسیه فعالیت داشتند (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۷۹۴).

#### ۴-۷- نظام فئودالی (زمین‌داری)

از جمله امتیازات خاص حکومت علم، مالکیت بر بسیاری از زمین‌ها و روستاهای منطقه قاینات و سیستان بود. این امر نوعی نظام ارباب - رعیتی میان امیر قاینات و

اتباع به وجود آورده بود. با توجه که بافت اقتصادی منطقه بر محور زمین‌داری بود مردم برای تأمین نیازهای معیشتی خود نیاز به کار بر روی زمین‌های ارباب داشتند. وجود چنین نظام اقتصادی از یک سو باعث می‌شد به دلیل تأمین نان از خان امیران قاینات مشروعیت آنان در نزد مردم بیش از حکومت مرکزی باشد و از سوی دیگر، نظام حامی‌پروری عامل بقای مقبولیت حکومت علم باشد. به عبارت دیگر، تأکید زیاد خاندان علم به گسترش مالکیت زمین‌های کشاورزی را می‌توان از عوامل قدرت یابی آنان بر مردمان منطقه دانست. اهمیت مالکیت زمین تا جایی بود که حتی در زمانی که امیراسدالله خان و فرزندش امیرعلم خان به دنبال شکست از محمدحسن خان سالار در هرات دستگیر و زندانی بودند و تا خاتمه فتنه در آنجا مقیم بودند نیز اقدام به خریداری زمین‌های زیادی کردند و موقعیت ملک‌داری خانواده‌ی خود را تا هرات رساندند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۵۸). در اختیار داشتن بخش اعظم املاک منطقه، انحصار اقتصاد منطقه را در اختیار خاندان علم قرار داده بود به گونه‌ای که در برخی کالاهای اصلی اقتصادی نظیر تریاک و زعفران، انحصار کشت و تجارت آن در اختیار آنها بود. این امر از سویی نفوذ آنها بر اتباعشان را افزایش می‌داد به گونه‌ای که اتباعشان روز به روز برای تأمین قوت غالب زندگی‌شان به آنها وابسته‌تر می‌شدند که این مسأله مشروعیت محلی به خاندان علم می‌بخشید و از سوی دیگر، در کنار قدرت سیاسی و نظامی، برتری اقتصادی این خاندان را در منطقه تأیید می‌کرد.

#### ۴-۸- انحصار اقتصاد منطقه‌ای

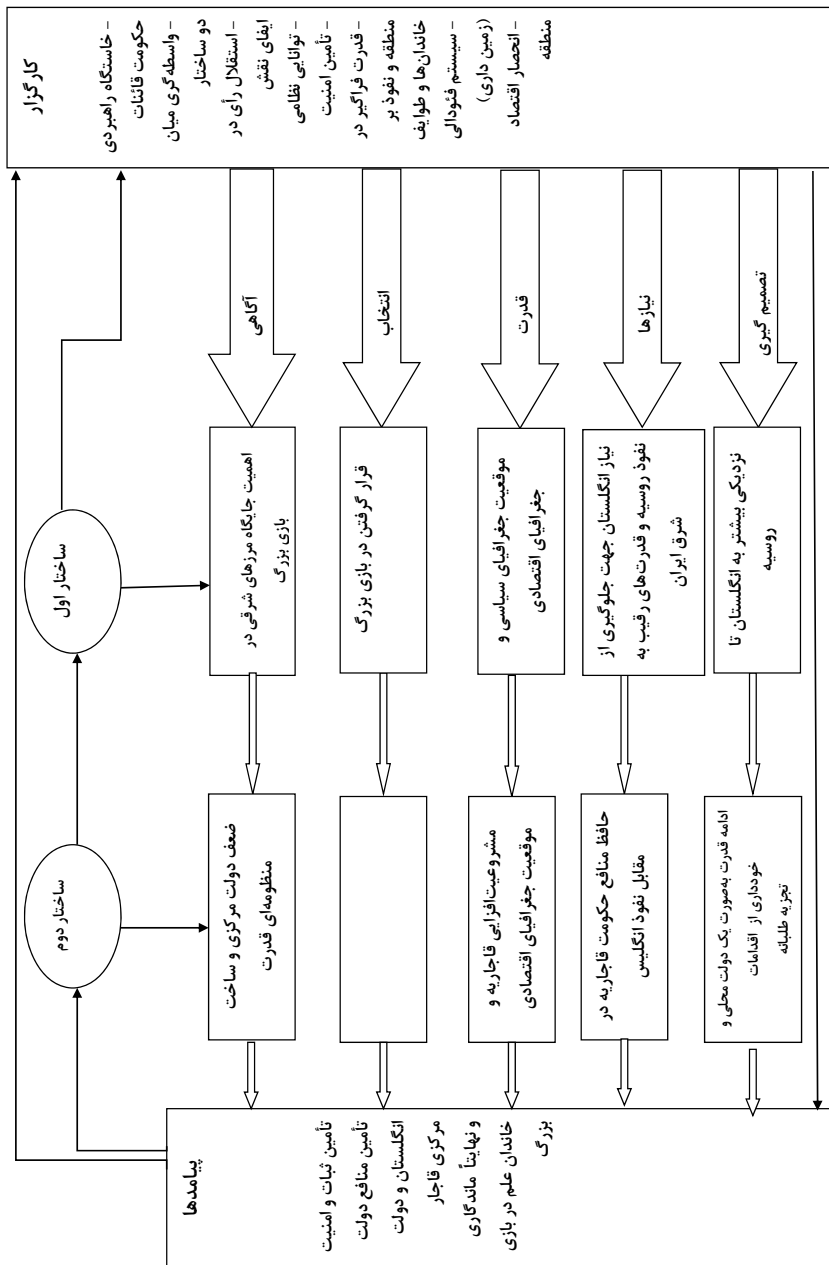
علی‌رغم خشکسالی‌های پیاپی و مسأله کم آبی، علاوه بر تولید جو و گندم در جهت مصارف داخلی، برخی از اقلام مهم در تجارت خارجی نظیر زعفران و تریاک هم در منطقه کشت می‌شدند. کشت تریاک که به مقدار کم در منطقه معمول بود در دوره حشمت‌الملک افزایش یافت. گرگور (۱۳۶۸: ۱۴۲) که در سال ۱۸۷۵ م. / ۱۲۹۲ ق. از این ایالت دیدن کرده است تریاک را از جمله محصولات کشاورزی می‌داند که در این منطقه به وفور کشت شده و بیشتر به خارج از کشور صادر می‌شود. از آنجایی که تجارت این



محصول انحصاراً در اختیار امیر حشمت‌الملک علم قرار داشت طبیعی می‌نمود که نسبت به عواقب ناخوشایند این محصول چندان نیندیشد. چنانچه منابع این دوره به مصرف بی رویه تریاک در میان عامه اشاره دارند (بییت، ۱۳۶۵: ۶۲). تبعاً در اختیار داشتن انحصار اقلام مهم تجاری در منطقه بر شدت اقتدار حکمرانان محلی در این منطقه می‌افزود. از سویی کشاورزان برای فروش اقلام تجاری و کار بر روی زمین‌ها به خاندان علم وابسته بودند که این امر از عوامل مشروعیت‌بخشی محلی به این خاندان می‌شد و از سوی دیگر، در جهت تأمین مشروعیت حکومت مؤثر بود.

#### ۴-۹- واسطه‌گری میان دو ساختار

در اوایل به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه قاجار، افغانستان رسماً جزء خاک ایران محسوب می‌شد، اما پیوندهای حاکمان این نواحی با حکومت مرکزی ایران، بویژه از دوره فتحعلی شاه به بعد، هر روز سست‌تر می‌شد؛ به نظر می‌رسد حکومت مرکزی ایران کمترین توانایی اعمال نفوذ بر حکومت‌های این مناطق را ندارد. با این احوال هنوز حکام این مناطق خود را از رعایای شاهنشاه ایران به‌شمار می‌آوردند. روابط و پیوندهای حکام هرات و دیگر مناطق افغانستان با خاندان علم در این دوره نسبت به حکومت مرکزی ایران بسی محکم‌تر می‌نمود. به همین دلایل گاه حاکمان قاین از سوی حکومت مرکزی مأمور فیصله دادن به اختلافات درونی حکام و کارگزاران این مناطق می‌شدند و احتمال دارد از همین دوره به بعد، تماس‌هایی بین حاکمان قاین و مأموران انگلیسی برقرار شده باشد.



نمودار ۲) الگوی تحلیل نحوه تعامل خاندان علم با دو ساختار (رقابت روس و انگلیس - حکومت قاجاریه)

## نتیجه

خاندان علم در طول تاریخ نقش مؤثری در تحولات شرق ایران داشته‌اند. آنچه این نوشتار به دنبال اثبات و تأیید آن بود تعریف نقشی فراتر از آنچه که موقعیت جغرافیای سیاسی این منطقه به خاندان علم داده و البته همچنان که در مقدمه نیز گفته شد این ادعا به معنای نفی عوامل جغرافیای سیاسی حفظ موقعیت این خاندان در منطقه نیست، ناگفته پیداست که منطقه قاینات در گذشته اهمیت منحصر بفردی داشته است که بخش اعظمی از این اهمیت به موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه ارتباط داشته است، شاید به جرات بتوان گفت موقعیت قاینات در گذشته و بویژه در دوره قاجاریه که بخش مهمی از هم آورد ابرقدرتهای بزرگ روس و انگلیس در این منطقه رخ می‌داده بیشتر از امروز بوده است.

نویسندگان این متن معتقدند علاوه بر عوامل جغرافیای سیاسی عوامل دیگری همچون نقش واسطه‌گری خاندان علم در حفظ آنها مهم بوده است، همان‌گونه که در متن تحقیق گفته شد خاندان علم به‌عنوان یک کارگزار مهم توانسته‌اند منافع و خواسته‌های دوساختار (رقابت روس و انگلیس - حکومت ایران) که گاهاً ممکن است با هم متناقض و حتی متضاد باشد را تأمین نمایند. به واسطه همین نقش هم بود که هیچ‌گاه دو ساختار درصد برنیامدند تا قدرت سیاسی از این خاندان خارج گردد. این مسأله زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که به نفوذ دو ابرقدرت روس و انگلیس در این منطقه برای انجام هرگونه تغییر و تحولی توجه شود.

هم اکنون این سؤال پیش می‌آید که خاندان علم چگونه این نقش را ایفا نموده‌اند؟ هم‌چنان که در تحقیق نیز گفته شد این خاندان با داشتن ویژگی‌هایی همچون خاستگاه استراتژیک قائنات، واسطه‌گری میان دو ساختار، استقلال رأی در ایفای نقش، توانایی نظامی، تأمین امنیت، قدرت فراگیر در منطقه و نفوذ بر خاندان‌ها و طوایف، فتودالی (زمین‌داری) و انحصار اقتصاد منطقه توانسته‌اند به‌عنوان یک کارگزار روابط میان دو ساختار را تنظیم نموده و تعامل بین آنها برقرار نمایند.

در پایان می‌توان گفت این نقش واسطه‌گری خاندان علم نتایجی هم‌چون تأمین

ثبات و امنیت منطقه، تأمین منافع دولت انگلستان و دولت مرکزی قاجار و در نهایت حفظ این خاندان در بازی بزرگ را به دنبال داشته است.

### منابع

۱. آرامجو، علی؛ ملک‌زاه، الهام (۱۳۹۰). "قاینات و قدرت‌های بزرگ در دوره قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ق.): بررسی اوضاع سیاسی قاینات". *فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، سال پنجم، ش ۱۹ (بهار): ۱-۲۵.
۲. آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱). *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قائنات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳. اتیت، جی. پی. (۱۳۶۴). *سیستان*. ترجمه احمد موسوی. زاهدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.
۴. اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان (۱۳۵۱). *سفرنامه میرزا خانلرخان اعتصام‌الملک نایب اول وزارت امور خارجه*. تهران: فردوسی.
۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن (۱۳۵۶). *خلسه مشهور به خواننامه*. به کوشش محمود کتیرایی. تهران: توکا.
۶. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹). *سیستان نامه*. تهران: نشر مرغ آمین.
۷. اندری یوا، النا (۱۳۸۸). *روسیه و ایران در بازی بزرگ (سفرنامه‌ها و شرق‌گرایی)*. ترجمه الهه کولائی و محمد کاظم شجاعی. تهران: دانشگاه تهران.
۸. بابایی، غلامرضا؛ آقایی، بهمن (۱۳۶۵). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: ویس.
۹. بهزادی، سالار (۱۳۷۲). *بلوچستان در سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۷۷ ق*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۱۰. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. اداره اسناد (۱۳۸۲). *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*. به کوشش الهه محبوب فریمانی. مشهد: آستان قدس رضوی، واحد فرهنگی.
۱۱. خسروی زارگز، مسلم؛ فرزانه پور، حسین (۱۳۹۰). "بررسی موقعیت ژئوپلیتیکی

- خراسان جنوبی و تأثیر آن بر امنیت ملی کشور با تأکید بر شهر بیرجند". *فصلنامه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، سال پنجم، ش ۲۰ (تابستان): ۱۹-۴۲.
۱۲. خلیلی، محسن (۱۳۹۰). "ویژگی‌های بافتار ژئوپلتیک ایران دوران قاجار از منظر سفرنامه نویسان روسیه". *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء(س)، سال بیست و یکم، دوره جدید، ش ۱۲، (زمستان): ۱۰۵-۱۴۲.
۱۳. درستی، احمد (۱۳۷۹). "دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی درباره مسأله کارگزار و ساختار". *نشریه علوم سیاسی*، سال سوم، ش ۱۲ (زمستان): ۲۳۰-۲۴۴.
۱۴. ریتز، جورج (۱۳۸۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوره معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
۱۵. ستوده آرانی، محمد (۱۳۸۱). "رابطه ساختار- کارگزار: چارچوبی برای مطالعه تحول سیاست خارجی ایران". *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، ش ۱ (بهار): ۱-۳۲.
۱۶. سروش، محمدرضا (۱۳۸۳). "بازخوانی و بررسی یک سند تاریخی". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*، دوره اول، ش ۴ (تابستان): ۴۷-۵۶.
۱۷. شاهدی، مظفر (۱۳۷۷). *زندگی سیاسی خاندان علم*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۸. فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۹. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: شرکت سهامی.
۲۰. کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴). *روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ - ۱۹۱۴* پژوهشی درباره امپریالیسم. ترجمه: منوچهر امیری. تهران: کتاب‌های جیبی.
۲۱. کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۶). *ایران و قضیه ایران*، ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. کریمی زنجانی اصل، محمد؛ حسینی گل‌سفیدی، آمنه (۱۳۷۵). "ناسازگاری در

- قدرت سیاسی، نگاهی گذرا به ساختار قدرت سیاسی در ایران عصر قاجار (از ابتدا تا ظهور مشروطیت)"/اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال پنجم، ش ۱۱۳ و ۱۱۴ (بهمن و اسفند): ۸۴-۹۹.
۲۳. گرگور، ای. ام. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج ۲. ترجمه اسدالله توکلی طبسی. مشهد: آستان قدس رضوی، واحد فرهنگی.
۲۴. لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع). ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۵. مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: شیرازه.
۲۷. ----- (۱۳۸۶). بازیگران کوچک در بازی بزرگ: استقرار مرزهای شرقی ایران و پیدایش افغانستان. ترجمه عباس احمدی. تهران: نشر معین.
۲۸. مهربخش، علی (۱۳۸۵). "از هریوند تا دارالحکومه قاینات": فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، ش ۲ (پاییز): ۱۶۳-۱۸۴.
۲۹. نجف زاده، براتعلی (۱۳۸۸). "پژوهشی پیرامون استقرار کارگزاری خارجه قاینات و روابط حکام محلی با کارگزاران در عصر قاجار". فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی، سال اول، ش ۲ (پاییز): ۷۱-۸۷.
۳۰. نصری، قدیر (۱۳۸۵). "فهم کنستراکتیویسی امور سیاسی". فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، ش ۳۴ (زمستان): ۷۱۳-۷۳۶.
۳۱. بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). سفرنامه خراسان و سیستان. ترجمه قدرت‌الله‌روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.

32. Friedman, Gil; Starr, Harvey (1997). Agency, Structure, and Iterational Politics: Form ontology to Empirical Inquiry. New York: Routledge.

- 
33. Giddens, Anthony (1984). The constitution of society, outline of Theory of structuration. Cambridge: policy publisher.
  34. Greaves, Rose Louise (1959). Persia and the Defence of India 1892-1884. London: Athlone.
  35. Hay, C. (1995). "Structure and agency". In: Theory and methods in Political Science. compiler D. Marsh and G. stokrt. London: Macmillan: 159-160.
  36. Lenczowski, George (1949). Russia and the the West in Iran, 1918-1948: New York: Cornell university.
  37. Mojtahed-zadeh, Pirouz (2004). small Players of the great game. London: Routledge.

